





وزارت علوم تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم
گروه فلسفه علم و فناوری

رساله دکتری رشته فلسفه علم و فناوری

ارزیابی هستی‌شناسی نظریه تکامل فرهنگ

استادان راهنما:
دکتر علیرضا منصوری
دکتر هادی صمدی

استاد مشاور:
دکتر علیرضا منجمی

پژوهشگر:
سیدمجتبی حسینی

بهمن ماه ۱۴۰۰

سپاسگزاری

حمد و سپاس مخصوص پروردگار عالمیان است که نظر لطفش مدام بر ما جاری است و بی دریغ و بی منت ما را از فیوضات خود بهره مند می سازد. او را شاکرم که در این برهه نیز مانند همیشه رحمتش را بر من فزونی بخشید.

از جناب آقای دکتر منصوری که از رهنمودهای راهگشایشان به کرات بهره بردم و همواره با دقت بالا و حسن توجه به اصلاح کژاندیشی ها و نادرستی های این تحقیق همت گماردند، کمال تشکر و امتنان را دارم.

از جناب آقای دکتر صمدی که با دانش کم نظیرشان در این عرصه به آشکار شدن زوایای پنهان و گشودن غموض آن کمک شایانی نمودند و مسیر این پژوهش را هموار کردند، بسیار متشکرم.

از جناب آقای دکتر منجمی که در امر مشاوره این رساله مساعدت نمودند و نواقص و ابهامات آن را وضوح بخشیدند، بسیار سپاسگزارم.

تقدیم

تقدیم به همسر عزیزم که این کار از صافی فرزانی و تجربه و دقت نظر او گذر کرده است و بی‌منت تک‌تک سطور این نوشتار را متعدد مورد بازبینی و توجه قرار داد و مرا از ظرافت‌های اندیشه و نظرش بهره‌مند ساخت،

و تقدیم به دختر نازنین و پسر دلبندم.

چکیده

بیشتر نظریه‌های داروینی تکامل فرهنگ با مشکل وراثت آمیخته و تبعات آن مواجهند. هر ایده‌ای که بخواهد این معضل را برطرف کند، باید مشخص کند که: مفاهیم پایه‌ای تکامل داروینی مانند گونه و جمعیت، منشأ تنازع بقا و رقابت میان افراد، انتخاب طبیعی و مانند اینها در اکوسیستم فرهنگ ذیل چه نظریه‌ای معنا پیدا می‌کنند؟ سازوکار انتخاب طبیعی چگونه است و نسبت آن با انتخاب‌های انسانی چیست؟ سپس باید نشان دهد که حفظ ویژگی‌های انتخاب شده بر اثر تکامل چگونه رخ می‌دهد که مشکل وراثت آمیخته دامن‌گیر آن نمی‌شود.

این پژوهش به ارزیابی هستی‌شناسی نظریه تکامل فرهنگ با تأکید بر نظریه میمیک به‌عنوان یکی از نظریه‌های داروینی تکامل فرهنگ می‌پردازد. به کمک آموزه‌های عقلانیت نقاد و تدقیق هستی‌شناسی نظریه میمیک می‌کوشد تا به توصیف روشن‌تری از هستومندها و فرایندهای تکاملی اکوسیستم فرهنگ دست یابد.

مدعای ما این است که تفکیک میان میم منفعل و «میم فعال» جایگاه اراده انسانی را در حیات‌بخشی به هستومندهای فرهنگی برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که ویژگی‌های ساختاری و اراده‌مندی جهان ۲ و شیوه‌های حل مسئله «میم‌های فعال»، تضمین‌گر حفظ مزیت‌های انتخابی است و با تکیه بر همین ویژگی‌ها معضل وراثت آمیخته نیز برطرف می‌شود.

به این منظور، با قیاس مخزن میم‌ها و جهان ۳ پوپری نشان می‌دهیم که این دو تا حد زیادی مشابه یکدیگر و معادل جهان فرهنگ‌اند. از این‌رو، با بهره‌مندی از احکام جهان ۳ نتیجه می‌گیریم که انسان از یک‌سو، مولد بخشی از هستومندهای فرهنگی است و از سوی دیگر، به‌عنوان بخش مهمی از منابع اکوسیستم فرهنگ محسوب می‌شود. طبق این تفسیر رقابت هستومندهای فرهنگی بر سر منابع حیات این اکوسیستم است و حیات این مؤلفه‌ها از توجه جهان ۲ به آنها حاصل می‌شود.

کلید واژه‌ها: فلسفه تکامل فرهنگی، داروینیسم فراگیر، وراثت آمیخته، نظریه میمیک، عقلانیت نقاد، جهان‌های سه‌گانه پوپر

فهرست مطالب

فرم ارزیابی	ج
سپاسگزاری	د
تقدیم به	ه
سوگندنامه	و
تعهد اصالت اثر	ز
چکیده	ح
پیشگفتار	۱
۱ کلیات	۵
۱-۱ مسئله پژوهش	۵
۲-۱ پیشینه پژوهش	۱۰
۳-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش	۱۵
۴-۱ اهداف پژوهش	۱۷
۵-۱ سؤال‌های پژوهش	۱۸
۶-۱ فرضیه‌های پژوهش	۱۸
۷-۱ مفاهیم کلیدی	۱۹
۸-۱ قلمرو پژوهش	۲۰
۲ تطور فرهنگ	۲۱
۱-۲ مقدمه	۲۱
۲-۲ ترازهای انطباق‌پذیری و پیدایش موجودات فرهنگی	۲۵
۱-۲-۲ کلان‌گذرها در تکامل	۲۶
۲-۲-۲ برج پیدایش و آزمون	۲۷
۳-۲-۲ ترازهای ژنتیک، رفتار و نظریه	۲۹
۴-۲-۲ نظریه میمیک	۳۰

۳۵.....	۳-۲ نقد و بررسی نظریه میمیتیک
۳۷.....	۱-۳-۲ مسئله یادگیری و تقلید در میمیتیک
۳۸.....	۲-۳-۲ استعاره یا واقعی بودن میمها
۴۱.....	۴-۲ جمع‌بندی
۴۳	۳ تکامل لامارکی یا داروینی فرهنگ
۴۳.....	۱-۳ مقدمه
۴۵.....	۲-۳ فرایند تکامل لامارک و داروین شباهت‌ها و تفاوت‌ها
۴۸.....	۱-۲-۳ تکامل لامارکی
۵۰.....	۲-۲-۳ پیشرفت، سازگاری و اثرات محیط در تکامل لامارکی
۵۵.....	۳-۲-۳ تکامل داروینی
۵۷.....	۴-۲-۳ تأملی در انتخاب طبیعی
۶۲.....	۵-۲-۳ پس از داروین
۶۶.....	۳-۳ بررسی نظریه‌های تکامل لامارکی فرهنگ
۷۱.....	۴-۳ سنتز تکامل فرهنگ
۷۶.....	۵-۳ جمع‌بندی
۷۸	۴ سنتز تکامل فرهنگی: میمیتیک و عقلانیت نقاد
۷۸.....	۱-۴ مقدمه
۷۹.....	۲-۴ آموزه جهان‌های سه‌گانه
۸۱.....	۳-۴ بررسی جهان ۳
۸۲.....	۱-۳-۴ هستی‌مندی‌های جهان ۳
۸۶.....	۲-۳-۴ رابطه جهان ۳ و جهان فرهنگ
۸۷.....	۳-۳-۴ رابطه جهان ۳ و مخزن میمها
۹۰.....	۴-۴ تفسیر انتخاب طبیعی از منظر پوپر
۹۳.....	۵-۴ اکوسیستم فرهنگ
۹۳.....	۱-۵-۴ رابطه اکوسیستم فرهنگ و جهان ۲
۹۶.....	۶-۴ مفاهیم پایه تکامل داروینی فرهنگ
۹۶.....	۱-۶-۴ فرد و گونه در تکامل فرهنگی
۹۷.....	۲-۶-۴ منابع و منشأ رقابت در اکوسیستم فرهنگی

- ۳-۶-۴ انتخاب طبیعی در اکوسیستم فرهنگی..... ۱۰۱
- ۴-۶-۴ حفظ واریاسیون‌های فرهنگی و مسئلهٔ وراثت آمیخته..... ۱۰۷
- ۷-۴ پیدایش و انتقال میم‌ها: تقلید و سنت ۱۱۰
- ۱-۷-۴ روش‌های انتقال میم ۱۱۲
- ۲-۷-۴ مسئلهٔ سنت ۱۱۳
- ۸-۴ تطور زبان و نقش آن در انتقال میم‌ها ۱۱۵
- ۹-۴ جمع‌بندی ۱۲۰

۵ جمع‌بندی و نتیجه ۱۲۴

- ۱-۵ مروری بر فصول ۱۲۴
- ۲-۵ میم‌تیک بازنگری شده..... ۱۲۷
- ۱-۲-۵ همانندسازی میم‌ها ۱۲۷
- ۲-۲-۵ قائم‌بالذات بودن میم‌ها ۱۲۸
- ۳-۲-۵ خودخواهی میم‌ها ۱۲۸
- ۴-۲-۵ میم‌تیک لامارکی-داروینی ۱۲۹
- ۵-۲-۵ استعاری یا واقعی بودن تکامل میم‌ها ۱۳۱
- ۳-۵ سخن پایانی ۱۳۱

کتابنامه ۱۳۵

پیشگفتار

پیدایش، انتقال و تکامل امور فرهنگی مانند ایده‌ها، تکنولوژی‌ها، آداب و رفتارها می‌توانند الگوهای پیچیده‌ای داشته باشند که نظریه‌های مختلفی برای تبیین آنها ارائه شده است. نظریه‌های تکامل فرهنگی از آن دسته نظریه‌هایی هستند که به‌نظر می‌رسد توانایی ویژه‌ای در تفسیر این فرایند و تدقیق چارچوب‌ها و قواعد آن دارند. در این نظریه‌ها بر اهمیت توارث ویژگی‌های فرهنگی تأکید می‌شود و تلاش می‌شود تا سازوکارهای انتقال فرهنگی در قالب تقلید و یادگیری کشف شود و در همین بستر چگونگی وقوع تکامل فرهنگی توضیح داده شود. از این‌رو، هر نظریه تکامل فرهنگی باید توضیحی برای نحوه یادگیری و ارث‌بری و ابداع نوآوری‌های فرهنگی ارائه کند. باید نشان دهد که چگونه برخی ویژگی‌ها یا ایده‌ها یا رفتارها با سرعتی فراتر از سرعت تکامل زیستی تحول و تکامل می‌یابند و شیوع پیدا می‌کنند.

این نظریه‌ها اهمیت فراوانی در حوزه‌های مختلف فلسفه، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، علوم شناختی و سایر حوزه‌های دانشی دارند. از این‌رو، ما در این رساله می‌کوشیم تا با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای نظری این حوزه مطالعاتی به تحلیلی چندجانبه از آن دست پیدا کنیم. تحلیلی که در آن ضمن توجه به جنبه‌های فردی فرهنگ، اثرات جمعیتی و انباشت خصیصه‌ها و وجوه استقلالی هستومندهای فرهنگی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و شکل‌گیری تکامل در امور فرهنگی را به‌نحوی توضیح می‌دهد که از یک تعبیر استعاری صرف فراتر باشد.

ازجمله نظریه‌های تکامل فرهنگی مورد توجه این پژوهش نظریه میمیتیک است که نقدهای فراوانی به آن وارد شده است. بسیاری از انتقاداتی که به‌طور معمول علیه رویکرد ممیتیک طرح می‌شود، در تحلیل نهایی به ابهام درخصوص هستی‌شناسی این نظریه برمی‌گردد. برخی قیاس میم/ژن را قیاس درستی نمی‌دانند و معتقدند استفاده از چنین مفهوم یا هستومندی برای تبیین تحولات فرهنگی درست نیست، یا اساساً نیازی به آن نیست. از نظر برخی دیگر فرهنگ را نمی‌توان متمیزه کرد، زیرا گاهی بعضی از عقاید یا ایده‌ها در ارتباط منطقی با ایده‌های دیگر معنا پیدا می‌کنند و فهم آنها به‌صورت اتمی و گسسته ممکن نیست. برخی دیگر نیز معتقدند واحدهای

فرهنگی همانندساز نیستند و سازوکار شناخته‌شده و روشنی برای چگونگی تکثیر میم‌ها وجود ندارد، زیرا در تکثیر ژنی می‌توان خط ژنی ارث‌بری شده در یک جاندار را حتی تا اجداد او دنبال کرد، اما درخصوص ایده‌ها و اندیشه‌ها و سایر مؤلفه‌های فرهنگی ردیابی دقیق آنها ممکن نیست و حتی ممکن است منابع مختلفی برای آنها وجود داشته باشد. طرفداران نظریه میمیتیک برای پاسخ به انتقاداتی از این دست درنهایت، نیازمند تدقیق هستی‌شناسی این نظریه‌اند.

این رساله با بهره‌گیری از آموزه‌های میمیتیکی به‌عنوان یک نظریه نوین درخصوص رویکرد داروینی به تکامل فرهنگی، می‌کوشد تا ابهامات هستی‌شناختی آن را تا حد امکان برطرف کرده و به‌مدد ظرفیت‌های هستی‌شناختی رویکرد عقلانیت نقاد، به ایضاح یا نقد هستی‌شناسی آن کمک کند.

شکل‌گیری هستی‌شناسی روشن‌تر برای این نظریه می‌تواند پی‌آمدهای بدیع و جالب توجهی داشته باشد. برای مثال طراحان نظریه میمیتیک زبان را پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند. با رویکرد عقلانیت نقاد صورت‌بندی مسائل شکل جدیدی پیدا می‌کند: به‌عنوان نمونه، زبان در رویکرد عقلانیت نقاد، نوعی تکنولوژی محسوب می‌شود و نقش مهمی در عینی‌سازی موجودات جهان ۳ دارد. این تفسیر از زبان به رویکرد میمیتیک کمک می‌کند تا بتواند چگونگی عینی شدن هستی‌مندهای فرهنگی را که فراتر از جهان‌های ۱ و ۲ هستند نشان دهد.

همچنین در اکوسیستم فرهنگ برساخته‌های تکنولوژیکی مانند نهادها وجود دارند که واجد مؤلفه‌هایی هم در جهان ۱ و هم در جهان ۲ و هم در جهان ۳ هستند. تعامل اینها با یکدیگر می‌تواند در تبیین برخی تحولات فرهنگی دخالت داشته باشد و توضیحاتی روشن‌تر برای این مسئله ارائه دهد که چرا برخی ایده‌ها یا مؤلفه‌های فرهنگی سرعت انتشار بالاتری پیدا می‌کنند.

برای دستیابی به مقاصد مذکور، در فصل نخست به تشریح سؤالات، اهداف، پیش‌فرض‌ها، مفاهیم و ضرورت این مسئله می‌پردازیم. در فصل دوم تصویری کلی از جایگاه نظریه‌های مختلف تکامل فرهنگی نسبت به تکامل زیستی ارائه می‌کنیم و نشان می‌دهیم که نظریه مختار

این رساله یعنی نظریه‌ای که با ترمیم و بازسازی نظریه میمیتیک به کمک نظریه تکاملی پوپر و جهان‌های سه‌گانه او اتفاق می‌افتد چه جایگاهی دارد.

برخی معتقدند که نظریه تکامل میمیتیکی و رویکرد تکاملی پوپر و مانند اینها مبتنی بر تفسیر داروینی از تکامل فرهنگی‌اند درحالی‌که، تکامل فرهنگی لامارکی است. با توجه به این ابهام، در فصل سوم به این پرسش می‌پردازیم که تکامل لامارکی فرهنگ به چه معناست و چه نسبتی با تکامل داروینی فرهنگ دارد و اینکه آیا تکامل فرهنگ می‌تواند لامارکی باشد. مدعی ما این است که نه می‌توان سرعت بالاتر تکامل فرهنگی را نشانه لامارکی بودن تکامل فرهنگ دانست و نه وراثت ویژگی‌های اکتسابی منحصر به تکامل لامارکی است. نتیجه این فصل این است که پذیرش رویکرد لامارکی مبتنی بر پذیرش تکامل داروینی است، یعنی تکامل فرهنگی یک خصیصه اضافه‌تری نسبت به تکامل زیستی دارد که آن ویژگی با لامارکیسم قابل تبیین است. در نتیجه، برای تبیین تکامل فرهنگ نباید به‌طور کامل از داروینیسم یا لامارکیسم فاصله گرفت. ضمن آنکه جنبه داروینی، نقش اصلی و فراگیرتری نسبت به جنبه لامارکی دارد. این نتیجه زمینه این حدس را فراهم می‌کند که شاید، مطابق پیشنهاد برخی پژوهشگران این حوزه، بتوان با تلفیق و سنتز نظریه‌های گوناگون تکامل فرهنگی به یک سنتز نظری در گستره فرهنگ دست یافت؛ همان‌طور که در گستره زیست‌شناسی این اتفاق افتاده است و نظریه‌های زیست‌شناسی توانسته‌اند با تحقق دو مرحله سنتز، به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یابند.

در فصل چهارم به توضیح چگونگی تحقق این سنتز با بهره‌مندی از داروینیسم فراگیر، لامارکیسم، اصول تکاملی عقلانیت نقاد و نظریه میمیتیک می‌پردازیم. سنتزی که کمک می‌کند جهان فرهنگ را با جهان ۳ و مخزن میم‌ها یکسان تلقی کنیم و احکام هستومندهای جهان ۳ را به عرصه میم‌ها تسری دهیم. این نظریه با توجه به تفسیری که از چگونگی روابط میان جهان‌های سه‌گانه ارائه می‌کند مشخص می‌سازد که اکوسیستم فرهنگ چه نسبتی با اراده انسانی دارد و انتخاب‌های انسانی چگونه می‌توانند محمل تحقق لامارکیسم در بستر داروینیسم باشند. انتخاب انسانی بخشی از فرایند تکامل خواهد بود و هنگامی که ویژگی‌های مفید به‌لحاظ آماری

در جمعیت غلبه پیدا کرد، آنگاه اثر انتخاب طبیعی هویدا می‌شود. انتخاب طبیعی در اینجا برآیند فرایندی است که ناظر به جمعیت افراد فرهنگ است، اما انتخاب انسانی بر روی خود افراد عمل می‌کند و بخشی از فرایند است.

دست‌آخر، درمورد وراثت آمیخته در اکوسیستم فرهنگ مشخص می‌شود که جهان ۲‌هایی که به فنوتیپ‌های فرهنگی حیات می‌بخشند به لحاظ ماهیت ارتباطی و ساختار پیچیده‌ای که در خود دارند سازوکاری برای حفظ آنها دارند و می‌توانند از فنوتیپ‌های مفید حفاظت کنند. بنابراین در چارچوب تکامل فرهنگی نه نیازی به وراثت ذره‌ای است و نه نیازی به وجود هستومند جداگانه‌ای با عنوان ژنوتیپ فرهنگی.

در فصل پایانی نیز پس از مرور کلی فصول، مؤلفه‌های اصلی نظریه میمیتیک یعنی همانندسازی، قائم‌بالذات بودن و خودخواهی را مورد بازنگری قرار می‌دهیم و توضیح می‌دهیم که براساس نظریه مختار این رساله چگونه این ویژگی‌ها را می‌توان تفسیر کرد تا هستی‌شناسی این نظریه سازگار شود.

۱ کلیات

۱-۱ مسئله پژوهش

امروزه جایگاه رویکرد داروینی در تبیین تحولات فرهنگی بسیار پررنگ شده و این نگرش توانسته است در توصیف چرایی و چگونگی این تغییرات در سطوح گوناگون فرهنگی دستاوردهای نوینی ارائه کند. یکی از چالش‌های اصلی این نگرش نحوه برطرف ساختن معضل وراثت آمیخته^۱ و ارائه راه‌حلی برای حفظ ویژگی‌های مفید انتخاب شده توسط انتخاب طبیعی است. در گستره زیست‌شناسی این مسئله به‌مدد پیشرفت‌های ژنتیکی با معرفی ساختارهای ژنی و ژنوتیپ به‌عنوان محمولی برای حفظ و انتقال این ویژگی‌ها، حل شده است. در چارچوب فرهنگ نیز هر نظریه‌ای که داعیه تبیین داروینی تکامل فرهنگ را داشته باشد باید برای حل این مسئله چاره‌اندیشی کند.

وراثت آمیخته مسئله‌ای است که ابتدا در نظریه وراثت داروین با عنوان پان‌جنسیس^۲ مشاهده شد. در آن زمان باور رایج این بود که وراثت، فرایندی آمیزنده است و فرزندان نه‌تنها در صفات ظاهر حدّواسط میان والدین خویش‌اند، بلکه آن عوامل وراثتی که به فرزندان انتقال می‌یابند نیز به‌شکلی تفکیک‌ناپذیر در هم ادغام می‌شوند. با پذیرش ایده وراثت آمیخته پذیرش نظریه انتخاب طبیعی تقریباً غیر ممکن می‌شود، زیرا به این شیوه تغییرات موجود در هر نسل نصف می‌شود. همچنین براساس این رویکرد نمی‌توان توضیح داد که چگونه صفاتی که در یک نسل ناپدید شده‌اند می‌توانند مجدداً در نسل‌های بعدی ظاهر شوند. این مشکلات موجب شدند تا حتی داروین نیز به نظریه لامارک سوق پیدا کند.

¹ Blending inheritance

² Pangenesis

در ابتدای قرن بیستم فیشر^۱ با تکیه بر دستاوردهای مندل نشان داد که در طبیعت که نرخ جهش ژنتیکی نسبتاً پایین است، انتخاب طبیعی تنها هنگامی می‌تواند سازگاری‌ها را حفظ کند که وراثت، ذره‌ای باشد. در این شرایط فرزندان می‌توانند حدّ واسط میان والدین خود باشند یا نباشند و روال ناپیوسته از انتقال ژن‌های افراد مختلف نسل‌های پیشین باعث می‌شود که انتخاب طبیعی بتواند ویژگی‌های مفید را در طول نسل‌های مختلف حفظ کند (Lewens, 2006, p. 210; Wimsatt, 2002, p. S13). از مزایای دیگر وراثت ذره‌ای در طبیعت این است که به‌طور معمول آلل‌های^۲ مغلوب حذف نمی‌شوند و در کنار آلل‌های غالب بر روی رشته‌های کروموزومی وجود دارند و ممکن است در چند نسل بعد مورد انتخاب قرار گیرند و تبدیل به آلل غالب شوند و در تعیین فنوتیپ مربوط به خود نقش ممتازی ایفا کنند. از این‌رو، وراثت ذره‌ای ضمن توضیح مکانیزم حفظ سازگاری‌ها توسط انتخاب طبیعی هم‌زمان می‌تواند علت پیدایش دوباره ویژگی‌های حذف شده را نیز بیان کند. به‌همین ترتیب، هر نظریه داروینی که برای مطالعه تکامل فرهنگ ارائه شود نیز باید قادر به حل مسئله وراثت آمیخته باشد. گایتون مطالعات تکامل فرهنگ را به چهار طبقه تقسیم می‌کند (Gayon, 2017, pp. 139-146):

- ۱- مطالعاتی که به بررسی منشأ ظرفیت‌های فرهنگی نوع بشر می‌پردازند. یکی از پرسش‌های مهم در این مطالعات این است که آیا زیست‌شناسی تکاملی می‌تواند در درک پویایی تغییرات فرهنگی کمک کند. این برنامه تحقیقاتی نسبت به مسئله پیوند یا جدایی میان تکامل زیستی نوع بشر و تاریخ فرهنگی آن بی‌طرف است. بازه زمانی مورد نیاز در این گونه مطالعات بیش از صد هزار سال است.
- ۲- در این شیوه مطالعاتی که می‌توان آن را «برنامه قیاسی» نامید از مفاهیم یا مدل‌های ژنتیک جمعیت الهام گرفته شده است. مطابق این شیوه، امور فرهنگی از طریق یادگیری یا تقلید در شبکه‌ای از ارتباطات اجتماعی قابل تکرارند و به‌صورت عمودی (والدین به فرزندان) و افقی (از سایرین و رسانه‌های دیگر به فرزندان) قابل انتقالند. بازه زمانی مورد نیاز در این گونه مطالعات کمتر از صد سال است. سه ویژگی این شیوه عبارتند از:

¹ Ronald Fisher (1890-1962)

^۲ آلل‌ها (Allele) اشکال گونه‌گون یا دگردیس شده ژن هستند که محل قرارگیری‌شان رشته‌های کروموزومی است.

الف) با توسعه روش‌های کمی در علوم اجتماعی هم‌خوانی خوبی دارد.

ب) استفاده از مدل‌های ژنتیکی به این معنا نیست که پدیده‌های فرهنگی به امور زیست‌شناسی تکاملی قابل تقلیل‌اند.

ج) سرعت تغییر پدیده‌ها در این مدل با تغییرات حوزه فرهنگ سازگار است.

۳- این گروه به بررسی علل مشترک میان تغییرات فرهنگی و تغییرات ژنتیکی می‌پردازد. برای مثال در بازه زمانی متوسط، یک مانع جغرافیایی می‌تواند باعث تفاوت‌های زبانی در کنار تغییرات ژنتیکی شود. بازه زمانی مورد نیاز در این گونه مطالعات بیش از هزار سال است.

۴- در این نگرش با عنوان سوسیوبیولوژی^۱ تکامل فرهنگی مبتنی بر تکامل ژنی است و کوشیده می‌شود تا ریشه همه رفتارهای گوناگون اجتماعی در تکامل زیستی ردیابی شود. انتخاب طبیعی همان‌طور که می‌تواند خصیصه‌های زیستی مفید را انتخاب کند، رفتارها و ویژگی‌های اجتماعی را نیز می‌تواند مورد انتخاب قرار دهد. بازه زمانی مورد نیاز در این گونه مطالعات کمتر از هزار سال است.

دسته اول به بررسی منشأ ظرفیت‌های تکامل فرهنگی می‌پردازد و آشکار است که بیان منشأ ظرفیت‌های تکامل فرهنگی به تنهایی نمی‌تواند تبیین‌گر تکامل فرهنگی باشد. دسته سوم فقط تکامل بخش ویژه‌ای از فرهنگ را تبیین می‌کند و نظریه‌ای نیست که بتواند تکامل فرهنگی را به عنوان یک کل مورد توجه قرار دهد. دسته چهارم نیز نظریه‌ای رادیکال است که تا حد زیادی در آن قصدیت و ذهن‌مندی انسان‌ها نفی می‌شود و موجبیت بر رفتارها و ویژگی‌های انسانی حاکم خواهد بود.

دسته دوم حوزه‌ای است که انتظار می‌رود بتواند نظریه‌ای با قدرت تبیینی بالاتری ارائه کند. اگر یک قاعده کلی تحت عنوان داروینیسیم فراگیر بر چارچوب‌های تکاملی حاکم باشد آنگاه انتظار می‌رود که با قیاس میان چارچوب زیست‌شناسی و فرهنگ بتوان به نظریه تکاملی با قدرت تبیینی بیشتری دست یافت. نظریه میمیتیک نظریه محوری این دسته محسوب می‌شود که در فصل بعد به‌طور مفصل به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت. اما عجالتاً باید گفت میمیتیک نظریه‌ای است که میم‌ها را ذرات فرهنگی در نظر می‌گیرد و نسخه‌برداری و همانندسازی از ویژگی‌های اصلی این ذرات است.

¹ Sociobiology

قیاس‌پذیری نظریه میمیتیک با نظریه ژنتیک این حدس را تقویت می‌کند که این نظریه می‌تواند از راه حل فشر برای مسئله وراثت آمیخته استفاده کند. زیرا نظریه میمیتیک با تکیه بر تفسیر نئوداروینی از تکامل فرهنگ شکل گرفته است و با بهره‌مندی از دستاوردهای ژنتیکی کوشیده است تا تفسیری مستقل از تکامل زیستی برای تکامل فرهنگ ارائه کند.

از نظریه میمیتیک این‌گونه برداشت می‌شود که میم‌ها در نقش ژنوتیپ‌ها هستند و آنها می‌توانند وراثت ذره‌ای را در اکوسیستم فرهنگ^۱ تحقق بخشند. در این توصیف، تمایز واضحی میان میموتیپ‌ها و فنوتیپ‌های فرهنگی وجود ندارد و گویا نموده‌های فرهنگی (فنوتیپ‌های فرهنگی)، انباشتی از میموتیپ‌های (ژنوتیپ‌های فرهنگی) فرهنگی‌اند و فرهنگ چیزی نیست جز ترکیبی از انواع میم‌ها. به عبارت دیگر، میموتیپ‌ها بخش‌های ریزتر فنوتیپ‌های فرهنگی‌اند. درحالی‌که در تکامل زیستی ماهیت ژنوتیپ‌ها با فنوتیپ‌ها تفاوتی بنیادی دارد و به هیچ‌عنوان نمی‌توان فنوتیپ را ترکیبی از انواع ژنوتیپ در نظر گرفت و درواقع هر دوی ژنوتیپ و فنوتیپ ماهیت کاملاً متمایزی دارند.

^۱ تعبیر اکوسیستم فرهنگی (cultural ecosystem) در یک قیاس تمثیلی میان چارچوب فرهنگ با چارچوب زیست‌شناسی معنا پیدا می‌کند. در تکامل زیستی صحبت از جانشینی یک گونه در تسلط بر یک کنام (niche) می‌شود. این مسئله در تکامل فرهنگی حتی پیچیده‌تر خواهد بود. برای درک و به کارگیری این قیاس‌ها به تعبیر «اکوسیستم» در حوزه اجتماعی-فرهنگی به منزله یک امر قابل قیاس با «اکولوژی» در حوزه زیست‌شناسی نیازمندیم

Wilkins, J. S. (2008). What's in a Meme? Reflections from the perspective of the history and philosophy of evolutionary biology. *A Memetics Compendium*, 1634.

همچنین این تعبیر در کتاب «فراتر از میم» به کار رفته است و اشاره می‌کند که اگر پیچیدگی‌های حاصل از میکروبیوتای خود را در نظر بگیریم، آنگاه اکوسیستم‌های بیولوژیکی و فرهنگی به هم نزدیک‌تر می‌شوند.

Love, A. C., & Wimsatt, W. (2019). *Beyond the meme: Development and structure in cultural evolution* (Vol. 22). U of Minnesota Press .

این مفهوم در عقلانیت نقاد نیز مورد توجه قرار داشته است. برای مطالعه رک:

Bartley, W. W., & Radnitzky, G. (1987). *Evolutionary epistemology, rationality, and the sociology of knowledge*. Open Court .

Bartley, W. W. (1982). The philosophy of Karl Popper part III. Rationality, criticism, and logic. *Philosophia*, 11(1), 121-221 .

در مقاله زیر نویسنده پیشنهاد می‌کند توجه خود را از نمونه‌های محلی ذهن گسترده (Extended Mind) به اکوسیستم‌های فرهنگی-شناختی که شناخت انسان در درون آنها تعبیه شده است، تغییر دهیم. ارائه مجموعه‌ای از حدس‌ها در مورد ویژگی‌های اکوسیستم‌های فرهنگی-شناختی زمینه‌ساز شناخت اکوسیستم‌های فرهنگی است.

Hutchins, E. (2014). The cultural ecosystem of human cognition. *Philosophical psychology*, 27(1), 34-49 .

لونز یکی از منتقدان اصلی نظریه میمیتیک، معتقد است که وراثت ذره‌ای میمیتیک مخدوش است. زیرا وراثت فرهنگی در بسیاری از موارد از نوع وراثت آمیخته است. از نظر او استدلال فیشر برای وراثت ذره‌ای مبتنی بر نرخ جهش پایین در طبیعت است، اما اگر نرخ جهش در یک اکوسیستم مانند فرهنگ بالا باشد، آنگاه وراثت آمیخته منعی ندارد. به این ترتیب، اساساً نظریه میمیتیک دستاورد خاصی ندارد. او بر این عقیده است که طرفداران نظریه میمیتیک برای دفاع از این نظریه باید مفاهیم بنیادین و به تعبیر ما هستی‌شناسانه نظریه خود را روشن‌تر کنند:

منظور از «نرخ جهش فرهنگی» چیست؟ چگونه می‌توانیم آن را اندازه‌گیری کنیم؟ آیا میزان جهش فرهنگی بیشتر از نرخ جهش ژنتیکی است؟ آیا آنقدر بالاست که انتخاب طبیعی بتواند بدون تکثیر وفادارانه «ذرات» فرهنگی، به‌طور مؤثر عمل کند؟ آیا هر یک از ویژگی‌های فرهنگی یک فرد درواقع ترکیبی است که از تجمیع اثرات افراد گوناگون (مانند والدین، خواهرها، برادرها و شخصیت‌های مهم) حاصل شده است؟ وراثت فرهنگی چگونه بر انتخاب طبیعی موجودات تأثیر می‌گذارد؟ ... دیدگاه میمیتیک تمایل دارد اهمیت پرسش‌هایی از این قبیل را پنهان کند (Lewens, 2006, p. 210).

ما در این مسئله با لونز هم عقیده‌ایم. به نظر می‌رسد که میمیتیک نتوانسته معضل وراثت آمیخته را حل کند و اگر میم‌ها به‌عنوان ذرات فرهنگی برای حل مسئله وراثت ذره‌ای معرفی شده باشند، مقصود نظریه‌پردازان این نظریه تحقق نیافته است و نمی‌توان از آن به‌عنوان یک نظریه تبیین‌گر تکامل فرهنگی دفاع کرد. اما از نظر ما عدم نیاز به وراثت آمیخته یا عدم توانایی میمیتیک در ارائه یک نظریه وراثت آمیخته منسجم موجب نمی‌شود تا از نقاط قوت این نظریه چشم‌پوشی کنیم. ضمن آنکه این نظریه هنوز به‌لحاظ مفهومی در حال تغییر است و اولین گام مواجهه با یک نظریه دچار اشکال تلاش برای رفع ایرادهای آن است نه حذف آن. بررسی‌ها نشان می‌دهد که میم‌ها هستی‌مندهایی نیستند که صرفاً به‌منظور حل وراثت آمیخته معرفی شده باشند. مفهوم میم از ابتدا تا کنون دچار تغییرات زیادی شده است، اما حتی در نسخه‌های اولیه آن نیز این مفهوم نسبت به وراثت ذره‌ای تعین خاصی نداشته است. تفسیر دُکینز از میم‌ها به‌عنوان واحدهای فرهنگی چندان، صلب و مشخص نیست و به‌اقتضای عملکرد انتخاب طبیعی دامنه این مفهوم کم‌وزیاد می‌شود، در این تفسیر منظور از اندازه واحدهای فرهنگی اندازه‌ای است که هر واحد بتواند به‌طور نسبتاً مناسب نسخه‌برداری شود. در

توصیف دیگر، دُکینز کوچکترین اندازه واحد فرهنگی را اندازه‌ای می‌داند که قابل انتقال از یک ذهن به ذهن دیگر باشد (Dawkins, 2006, pp. 195-196). آشکار است که با این تعریف از میم به‌عنوان واحد فرهنگی نمی‌توان گفت که وراثت، آمیخته یا ذره‌ای یا هر مدل دیگر است.

ازطرفی، باوجود تلاش طرفداران میمیتیک برای معرفی میم به‌عنوان عامل وراثت و شباهت در فرهنگ، میم چیزی بیش از کوچکترین بخش فرهنگی نیست و توصیفی که از آن می‌شود در وراثت فرهنگی کاربرد جدی و غیراستعاری ندارد. ازاین‌رو، برای وراثت فرهنگی باید میم‌ها به‌شکلی دیده شوند که از عهده نقش‌های مورد انتظار برآیند. ازنظر ما اهمیت این مسئله در این است که میمیتیک به‌عنوان نظریه داروینی مستقل از تکامل زیستی اگر نتواند هستی‌شناسی خود را روشن‌تر نماید آنگاه وجود میم‌ها به‌عنوان هستی‌شناسی قائم‌بالذات قابل پذیرش نیست و استقلال آنها در اکوسیستم فرهنگ ادعایی بیش نیست.

توصیفی که طرفداران میمیتیک از مخزن میم‌ها به‌عنوان جهان فرهنگ ارائه می‌کنند، بیشتر توصیف کننده جهان فنوتیپ‌های فرهنگی است و هستی‌شناسی را شامل می‌شود که کوچکترین واحد فنوتیپ‌های فرهنگی محسوب می‌شوند، اما در این تفسیر سازوکار مشخصی برای حفظ علل اصلی شکل‌گیری فنوتیپ‌ها (خواه ذرات فرهنگی، خواه چیز دیگر) و چگونگی رابطه میان این علل و خود فنوتیپ‌ها ارائه نمی‌شود. به نظر ما این سردرگمی در نظریه میمیتیک ناشی از عدم شفافیت هستی‌شناسی مؤلفه‌های تکاملی آن در اکوسیستم فرهنگ است. بنابراین پاسخ به پرسش‌هایی که لونز مطرح می‌کند، بسیار ضروری است. در این پژوهش ما با تمرکز بر نظریه میمیتیک و داروینیسم فراگیر به ارزیابی هستی‌شناسی این نظریه می‌پردازیم و با بررسی هستی‌شناسی مؤلفه‌ها و فرایندهای اکوسیستم فرهنگ به بررسی معضل وراثت آمیخته پرداخته و طرح پیشنهادی خود را ارائه می‌کنیم.

۱-۲ پیشینه پژوهش

نظریه‌های تکاملی فرهنگ با اندیشه‌های اسپنسر^۱ و داروین درهم آمیخت و از آن زمان دانشمندان متأثر از زیست‌شناسی تکاملی به نظریه‌پردازی درباره تکامل فرهنگ پرداخته‌اند و کوشیده‌اند تا ضمن کشف اصول

¹ Herbert Spencer (1820-1903)

مشترک حاکم بر تکامل و تطورات فرهنگی، اصول تبیینی مناسبی را نیز برای شیوه‌های انتقال فرهنگ و سازوکار توارث آن ارائه کنند. اگر سازوکار انتقال فرهنگ را تابع قوانین تکاملی (خواه داروینی و خواه غیرداروینی) بدانیم نظریه ما درباره فرهنگ تکاملی می‌شود و اگر سازوکار انتقال را تابع این قوانین ندانیم نظریه ما تکاملی نخواهد بود. نظریه‌های تکاملی فرهنگ همان‌طور که بیان شد یا تابع قوانین تکامل داروینی‌اند و یا تابع قوانین و نظریه‌های تکاملی غیرداروینی و در صورت غیر داروینی بودن یا فلسفی‌اند (مثلاً از نوع هگلی یا مارکسی) و یا علمی‌اند.

نظریه‌های فراوانی از جنس تکاملی غیرداروینی علمی درباره فرهنگ ارائه شده است که ازجمله آنها می‌توان به مدل‌ها و نظریه‌هایی اشاره کرد که توسط کاوالی اسفورزا^۱، فلدمن^۲، بوید^۳ و ریچرسون^۴ عرضه شده‌اند. این نظریه‌ها به شیوه علمی، مجموعه‌ای از شواهد تجربی برای تکامل در مقیاس کوچک یا خردتکامل^۵ عرضه کرده‌اند و با استفاده از تکنیک‌های مدل‌سازی ریاضیاتی آنها را صورت‌بندی کرده‌اند. در این مدل‌ها کاوالی اسفورزا، فلدمن، بوید و ریچرسون فرآیندهای تکامل را از موارد بیولوژیکی متمایز دانسته‌اند و صرفاً آنها را با تکیه بر فرضیات فرهنگی مدل‌سازی کرده‌اند و نه براساس فرضیه یا نظریه‌های بیولوژیکی و اصول تکامل داروینی یا نوداروینی یا نولامارکی مانند وراثت یا تکثیرپذیری.

در بین نظریه‌های داروینی هم عمدتاً دو نظریه در مباحث تکامل فرهنگی از همه مهم‌ترند: ۱- نظریه‌های سوسیوبیولوژیک^۶ که می‌کوشند پیدایش و تکامل فرهنگ را براساس همان قوانین داروینی تفسیر و تبیین کنند که پیدایش و تکامل انسان را تفسیر می‌کنند. ۲- نظریه‌های میتیک که کوشیده‌اند با بهره‌گیری از قوانین تکامل داروینی-ژنتیکی، اما متمایز از آن تکامل فرهنگ را تبیین کنند. این نظریه‌ها می‌کوشند تا با مقایسه تکامل ژنی و تکامل فرهنگی، حیات انسانی را بخشی از حیات طبیعی او تلقی نماید و فرهنگ و اجتماع و اخلاق را در این گستره بگنجاند.

¹ Luigi Luca Cavalli-Sforza

² Marc Feldman

³ Robert Boyd

⁴ Peter Richerson

⁵ Microevolution

⁶ Sociobiologic

نظریه میمیتیک دُکینز مورد توجه افرادی همچون دنیل دنت و سوزان بلکمور واقع شد. دنت در کتاب «ایده خطرناک داروین»^۱ و نوشته‌های دیگرش در مورد تکامل عمدتاً متأثر از آراء دُکینز کوشیده است تا این آرای او را به لحاظ فلسفی تبیین دقیق‌تر نماید. دنت انسان را محصول محض طبیعت می‌داند که در فرآیند تکامل پدید آمده و اجزاء مقوم حیات او بیوشیمیایی‌اند. او همچنین نظریه‌های مربوط به تبیین روایی فرهنگ و تکامل آن را قانع کننده نمی‌داند و رد می‌کند. از نظر او تنها تبیین معتبر تبیین علمی است که توسط دُکینز مطرح شده است. دنت مانند دُکینز معتقد است که فرهنگ و امور فرهنگی از طریق میم‌ها تولید و منتقل می‌شوند و تکامل می‌یابند. دنت در این کتاب از مهندسی میمیتیک سخن می‌گوید و معتقد است که خود قواعد حاکم بر این مهندسی نیز داروینی‌اند. در ادامه کار دنت، بلکمور به بسط نظریه میم‌ها، و معرفی میمیتیک به مثابه ژنتیک می‌پردازد و می‌کوشد تا همه شئون انسان، جامعه و فرهنگ را در آن بگنجاند. او در کتاب «ماشین میم»^۲ تلاش می‌کند تا منشأ زبان و جنسیت و نهایتاً سوسیوبیولوژی را با توجه به مفاهیم میمیتیک بازسازی نماید. همان‌طور که اشاره شد به نظریه میم‌ها انتقادات مختلفی وارد شده است. از جمله، ارنست مایر خلق مفهوم میم‌ها را نوعی مفهوم‌سازی غیرضروری تلقی می‌کند که قدرت تبیین پدیده‌های فرهنگی را ندارد. گولد^۳ نیز آن را نظریه‌ای غیر معتبر می‌داند که نمی‌تواند وقایع و پدیده‌های اجتماعی و انسان‌شناسی را تبیین کند. فارغ از همه ایرادهایی که به نظریه میمیتیک وارد می‌شود و یا اصل میمیتیک و یا سازوکار آن را مورد سؤال قرار می‌دهد، اشکال مهم‌تر این نظریه ابتدای آن بر ذهن‌های افراد مختلف است. این نظریه میم‌ها را موجوداتی ذهنی ترسیم می‌کند که در مغز انسان‌ها لانه‌گزینی کرده‌اند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه یک امر خصوصی و محبوس در چارچوب ذهنی افراد می‌تواند با دقت خوبی، خود را با استفاده از ابزارهای مختلفی مانند زبان و گفتار، اشاره، رفتار و مانند آنها تکثیر کنند و چگونه است که یک میم که داعیه تسری و شیوع همگانی برای آن وجود دارد نسبت به سایر میم‌هایی که در کنار همان میم در یک ذهن و مغز قرار دارند چنین نمی‌کند و چگونه است که در یک ذهن، انواع مختلف و بعضاً متعارضی از میم‌ها وجود دارند و رقابتی میان آن‌ها شکل نمی‌گیرد و چرا دست کم رقابت در میان میم‌های متعارض منجر به حذف میم‌های رقیب نمی‌شود و

^۱ Darwin's Dangerous Idea

^۲ The Meme Machine

^۳ Stephen Jay Gould

چرا این فرایند رقابتی درون ذهن افراد منجر به تسلط یک دسته خاص از میم‌ها نمی‌شود؟ به‌طور خلاصه باید گفت که ویژگی‌های هستی‌شناختی ارائه شده درباره میم‌ها در نظریه میمیتیک مانع ارائه سازوکاری دقیق در مورد چگونگی تولید و تکثیر و شیوع و حذف میم‌ها می‌شود.

در متون مربوط به مباحث تکامل فرهنگی به مسئله وراثت ذره‌ای و آمیخته اشاره شده و راه‌حل‌هایی نیز برای فهم چگونگی وراثت ارائه شده است. این راه‌حل‌ها بعضاً مبتنی بر مدل‌های آماری و سنجش ویژگی‌های فرهنگی توسط شاخصه‌های کمی‌اند. برخی دیگر نیز با تکیه بر شواهدی خاص، از وراثت آمیخته یا ذره‌ای دفاع کرده‌اند. ما در بررسی‌های خود به پژوهشی دست نیافتیم که مبتنی بر هستی‌شناسی اکوسیستم فرهنگ به این پرسش توجه کرده باشد یا براساس نظریه‌ای برآمده از هستی‌شناسی اکوسیستم فرهنگ به تقریر این مسئله پرداخته باشد.

برخی نظریه‌پردازی در مورد تکامل فرهنگ را ممکن نمی‌دانند زیرا با وجود چنین فرایندی مخالفند. به این دلیل که اساساً اشتراک کافی بین مواردی که اغلب تحت عنوان فرهنگ به آنها اشاره می‌شود وجود ندارد و بنابراین نمی‌توان میان امور فرهنگی منطق مشترکی یافت و براساس آن نظریه‌پردازی کرد. (Love & Wimsatt, 2019, pp. vii-viii). در طرف مقابل، نظریه‌های متعددی وجود دارند که ضمن پذیرش وجود فرایند تکامل فرهنگ در خصوص جزئی‌ترین مسائل آن نیز نظریه‌پردازی کرده‌اند.

مسودی با تکیه بر نتایج مدل‌سازی‌ها و پژوهش‌های کاوالی-اسفورزا، فلدمن، بوید و ریچرسون بیان می‌کند که وراثت آمیخته به‌عنوان تنها شیوه وراثت فرهنگی، منجر به کاهش واریاسیون‌های^۱ فرهنگی و حذف تنوع‌های فرهنگی می‌شود. او از کثرت تنوع فرهنگی عظیمی که در فرهنگ بشری وجود دارد نتیجه می‌گیرد که وراثت آمیخته نمی‌تواند تنها فرایندی باشد که این تنوع را ایجاد کرده است، پس باید علل دیگری مانند نرخ بالای جهش فرهنگی به‌دلیل خطاهای انتقال فرهنگی و وراثت گروهی و حفظ خصیصه‌های گروه در کار باشد (Mesoudi, 2011, pp. 61-62).

وایمست معتقد است که فرهنگ به‌لحاظ درونی شباهتی با ژنتیک ندارد و بنابراین پرسش‌هایی مشابه وراثت

^۱ تفاوت خصیصه‌های (characteristics) افراد یک گونه را واریاسیون (variation) یا تنوع می‌گویند.